

تصحیح رساله محبوبیه خواجه محمد پارسا

استاد منوچهر صدوقی سه‌ها*

دکتر مهدی مومنی**

چکیده

دستینه‌های صوفیانه رساله‌هایی با حجم کم و گاه زیادی است که نگارش آنها از اواسط قرن چهارم به بعد در میان طریقت‌های صوفیه رواج یافت. این رساله‌ها حاوی معارفی بود که مشایخ صوفیه می‌خواستند شاگردان و مریدانشان آنها را بدانند و در دسترس داشته باشند. در میان دستینه‌های صوفیان، دستینه‌های نقشبندیان رویکرد و اهمیتی متفاوت از سایر دستینه‌ها به خود گرفت. دو اصل «سفر در وطن و خلوت در انجمن» در طریقت نقشبندی سبب شد تا از سوی مشایخ این طریقت دستینه‌های بسیاری برای صوفیان سالک نوشته شده و در اختیار آنان قرار گیرد. چرا که صوفیان نقشبندی، مانند صوفیان گذشته و یا دیگر طریقت‌ها، فرصت سفرهای متعدد و حضور در نزد مشایخ را نداشتند و با ترک سنت پرسه باید در دیار خود طی طریق می‌کردند. یکی از این دستینه‌های کوتاه، «رساله محبوبیه» تالیف خواجه محمد پارسا است که تاکنون تصحیح و منتشر نگردیده است. از این رساله ۵ نسخه در کتابخانه‌های ایران، هلند و تفلیس شناسایی شده است که مصححین تنها به ۳ نسخه موجود در کتابخانه‌های ایران دست یافته و در پژوهش حاضر اقدام به تصحیح و انتشار این اثر گران‌قدر کرده‌اند.

کلیدواژه: محبوبیه، طریقت خواجهگان، نقشبندیه، مشایخ طریقت، حقیقت ذکر.

*. پژوهشگر، فیلسوف و عرفان‌پژوه.

** دکترای تصوف و عرفان اسلامی. (dr.Momeni135@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۲

تاریخ وصول: ۹۸/۰۴/۱۵

مقدمه

پس از گذشت ۹ قرن از آغاز جریان تصوف در تمدن اسلامی و اختلاط آن با سایر فرهنگ‌ها، سنت‌های فراوان و گوناگونی در میان صوفیان رواج یافت، سنت‌هایی چون: پرسه، سماع، عزلت. بسیاری از این سنت‌ها باعث گوشه‌گیری صوفیان از متن جامعه، عدم ثبات در زندگی، فقر مفرط و هم‌چنین عدم تشکیل خانواده برای برخی از آنان شده بود؛ به گونه‌ای که اتهامات بسیاری چون در یوزگی مدام، عدم پابندی به شریعت و یا شاهدبازی به آنان نسبت داده می‌شد.

بر همین اساس در قرون مختلف اسلامی، مشایخ بزرگ صوفیه سعی در بنا نهادن شیوه‌های نوینی در سلوک صوفیان، رفع انحرافات برخی از آنان از سلوک اسلامی و توجه دادن آنها به سنن نبوی داشتند.

از این میان، دو تن از مشایخ صوفیه در بخارا، در قرن پنجم و ششم هجری قمری سبک زندگی صوفیان را اصلاح کرده و طریقت جدیدی را بنا نهادند. خواجه یوسف همدانی، متوفای ۵۳۵ هجری قمری و نیز خلیفه چهارم وی خواجه عبدالخالق غُجدوانی، متوفای ۵۷۵ هجری قمری؛ بر مبنای رعایت بی‌چون و چرای سنت، جلوگیری از هجرت بی‌مورد از وطن، پرهیز از خلوت بیش از حد، جلوگیری از دچار شدن در قید و بند سلاسل و کرسی نامه‌ها و بازگشت به سلوک حقیقی، طریقت جدیدی به نام طریقت خواجهگان را بنا نهادند.

نقل است که خواجه یوسف همدانی حقیقت تصوف را در تبعیت کامل از فرائض مذهبی و اجتناب از هرگونه هوا و بدعت و تقلید می‌دانست. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۴۱)

مقدمه مصحح) بر مبنای گفتار او خلیفه چهارم وی، یعنی خواجه عبدالخالق غجدوانی، هشت اصل را در طریقت صوفیانه مدون نمود که عبارت بودند از:

۱. هوش در دم؛ ۲. نظر بر قدم؛ ۳. سفر در وطن؛ ۴. خلوت در انجمن؛ ۵. یاد کرد؛ ۶. بازگشت؛ ۷. نگاه داشت؛ ۸. یاد داشت. (همان، ص ۳۸ متن اصلی)

بعد از خواجه یوسف و خواجه عبدالخالق، یکی از خلفای وی به نام خواجه بهاءالدین نقشبند بخاری، متوفای ۷۹۱ هجری قمری، سه اصل: وقوف زمانی، وقوف عددی و وقوف قلبی را بر این اصول افزود و تغییرات مختصری در روش طریقت خواجگان ایجاد کرد. از این اقدامات و عقاید وی در بخارا طریقت دیگری به نام نقشبندیه تأسیس شد. هرچند خود وی و خلفای او، نام نقشبندیه را برای طریقت خود انتخاب نکردند و این طریقت تا سالها به همان نام خواجگان مشهور بود؛ اما سالهاست که این سلسله به نقشبندیه شهرت یافته است.

شاید بتوان مهم‌ترین تحولی را که نقشبندیه در سیر تصوف در عالم اسلام ایجاد کرد، حضور در میان مردم و جامعه در عین سالک بودن دانست، به طوری که اکثر مشایخ طریقت خواجگان و نقشبندیان نخستین، دارای مشاغل مشخصی بودند و تبعاً در میان خلق و با خلق می‌زیستند و طی طریق عرفان می‌کردند.^۱

چه آن که خواجه محمود انجیر فغنوی از گل کاری امرار وجه معاش می‌کرد، (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۵۹) خواجه علی رامتینی به صنعت بافندگی اشتغال داشت، (جامی، ۱۸۵۸م، ص ۴۳۴) سید امیر کلال کوزه‌گری می‌کرد، (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۷۵) و فرزندش امیر شاه «از صحرا نمک می‌آورده و می‌فروخت و از آن معاش می‌گذرانیده»؛

۱. باید به این نکته توجه داشت که خود بهاءالدین به سنت پرسه برای درک مشایخ صوفیان و عارفان زمانه‌اش بسیار عمل می‌کرد، چه آنکه سفرهایی از وی به سمرقند، جوی مولیان، ریورتون (نام محلی در بخارا)، نسف (یا نخشب از سرحدات بخارا)، سمنان، مرو، طوس، مشهد رضوی، تایباد (یکی از روستاهای باخزر)، کرمینه (از روستاهای بخارا)، قشلاق خواجه مبارک (در نخشب واقع شده)، قرشی (شهری نزدیک نخشب)، کوفین (یکی از محلات بخارا)، کش (یا شهر سبز، شهری است نزدیک نخشب) ذکر شده است.

(همان، ص ۸۴) خود بهاء‌الدین (و شاید خاندانش) پیشه نقشبندی داشته‌اند. پدر سعدالدین کاشغری بازرگان بود و به سفرهای تجاری می‌رفت.

به عبارت دیگر صوفی نقشبندی باید به ظاهر همراه خلق می‌بود و در باطن با حق، به ظاهر با مردم در می‌آمیخت و از بی‌کارگی پرهیز می‌کرد و در باطن راه سلوک می‌پیمود. عبد الخالق غجدوانی در این خصوص گفته است:

«در خلوت را دربند و در خدمت را گشای و در شیخی را بر بند و در یاری را گشای و در عزلت را بر بند و در صحبت را گشای». (پارسا، ۱۳۵۴، ص ۵۴)

هم چنین از خواجه بهاء‌الدین خواجه نقشبند پرسیده شد:

«در طریقه شما ذکرِ جَهر و خلوت و سماع می‌باشد؟ فرمودند که نمی‌باشد. پس گفتند که بنای طریقت شما بر چیست؟ فرمودند: خلوت در انجمن، به ظاهر با خلق هستند و به باطن با حق». (جامی، ۱۸۵۸م، ص ۴۴۱)

و نیز از همو نقل شده که گفته است:

«طریقه ما صحبت است و در خلوت شهرت است و در شهرت آفت. خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت؛ به شرط نفی بودن در یکدیگر». (همان، ص ۴۴۲)

این تعالیم سبب شد که نقشبندی به عنوان یکی از سلسله‌های معتدل تصوف در میان مسلمانان شهرت یابد.

نکته دیگری که در خصوص طریقت نقشبندی می‌توان بیان داشت، التزام و پایبندی آنان به شریعت است. به این صورت که بسیاری از دانشمندان و فقهای قرون مختلف به دلیل جدا ندیدن این طریقت از شریعت، در سلک این طریقت درآمدند. از میان آنها می‌توان به «ابن هجر هیتمی»، فقیه شافعی مشهور قرن ده هجری و صاحب کتاب *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، و یا ملاحسین کاشفی صاحب کتاب *روضه‌الشهدا* اشاره کرد.

این رویه نسبی اعتدال در سلوک، پایبند بودن به شریعت و هم چنین گرویدن برخی از علما به آنها، سبب شد تا در مدت زمان کوتاهی نقشبندی به یکی از قدرتمندترین و تعیین

کننده‌ترین سلسله‌های صوفیه در جهان اسلام خصوصاً در منطقه خراسان و ماوراءالنهر مبدل گردد، به طوری که این طریقت و خلیفه‌های آن نقش مهمی در مناسبات اجتماعی آن زمان ایفا می‌کرد و حتی برخی از مشایخ نقشبندیه در سلک امرای درباری درآمده و ثروت‌های بسیاری برای خود رقم زدند.

آنها معتقد بودند باید شریعت به مدد ایشان قوت گیرد و این قوت بی‌مساعدت و یاری شاهان و فرمانروایان که مظهر قدرت و جلال و عظمت خداوند هستند، میسر نیست؛ (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۳۶ مقدمه مصحح) لذا در قرون میانی تاریخ اسلام (یعنی قرن ۸ تا ۱۰ هجری قمری) در بیشتر حوادث و ماجراهای خراسان و ماوراءالنهر، حتی در اغلب جنگ‌ها، آشوب‌ها و مصالحه‌ها از نقشبندیان ایفای نقشی دیده شده است. (پارسا، ۱۳۵۴، ص ۲۰-۱۳ مقدمه مصحح)

بدین ترتیب پس از گذشت مدتی این طریقه دیگر خاص پیشه‌وران و دهقانان و مشهور به طریقت خواجگان نبود. بسیاری از قدرتمندان و روحانیان متنفذ خصوصاً در زمان تیموریان در زمره نقشبندیان درآمده بودند تا بتوانند تأثیری در تعیین مناسبات جامعه آن روز داشته باشند.

نکته پایانی که در این مقدمه کوتاه باید به آن توجه داشت، رواج دستینه‌نویسی در میان مشایخ نقشبندیه خصوصاً در دوره‌های اول این سلسله است.

می‌دانیم که دستینه‌های صوفیانه کتاب‌هایی با حجم کم و گاه زیادی بوده است، حاوی معارفی که مشایخ صوفیه می‌خواستند شاگردان و مریدانشان آنها را بدانند و در دسترس داشته باشند. در این کتاب‌ها هم مسایل اعتقادی و هم مسایل علمی تصوف مطرح می‌شده است.

با توجه به اولین دستینه‌ها می‌توان گفت نگارش این رساله‌ها از اواسط قرن چهارم به بعد در میان متصوفه رواج یافت. برخی از مهم‌ترین دستینه‌های نخستین صوفیه که اکثراً دارای حجم قابل توجهی بودند، عبارت‌اند از: قوت‌القلوب نوشته ابوطالب مکی (متوفی

۳۸۶ هجری قمری)؛ کتاب *اللمع فی التصوف* نوشته ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸ هجری قمری)؛ کتاب *التعرف لمذهب اهل التصوف* نوشته ابوبکر کلاباذی (متوفای ۳۸۰ هجری قمری)؛ و *تهذیب الاسرار* نوشته ابوسعید خرگوشی نیشابوری (متوفی ۴۰۶ هجری قمری). (برای اطلاع بیشتر ر. ک: به دایرة المعارف جهان اسلام، مقاله تصوف)

اما دستینه‌های نقشبندیان رویکردی متفاوت از سایر دستینه‌های صوفیه به خود گرفت. دو اصل «سفر در وطن و خلوت در انجمن» در طریقت نقشبندی سبب شد تا از سوی مشایخ نقشبندیه دستینه‌های بسیاری برای صوفیان سالک نوشته شده و در اختیار آنان قرار گیرد. چرا که صوفیان نقشبندی، دیگر مانند صوفیان قدیم و یا دیگر طریقت‌ها، فرصت سفرهای متعدد و حضور در نزد مشایخ را نداشتند.

آن‌چه در دستینه‌های نقشبندیه جلب توجه می‌کند، کوتاه بودن اکثر این دستینه‌هاست. ظاهراً دلیل این امر آن بود که صوفی نقشبندی باید می‌توانست دستینه را در هر زمان و هر مکان به همراه خود داشته باشد و با آن انس گرفته و به دستورات آن عمل نماید. از نمونه‌های دستینه‌های کوتاه نقشبندیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

رتبة الحیات خواجه یوسف همدانی؛

رساله نصایح یا وصایای عبدالخالق غجدوانی؛

اوراد الصغیر خواجه بهاء الدین نقشبند؛

رساله والدیه یا سبب وصول علیه خواجه عبید الله احرار؛^۱

رساله قدسیه، رساله عقاید و رساله خواطر نفسانی خواجه محمد پارسا؛

فیض الحق الودود بیان عقائد الخلق فی وحدة الوجود شیخ شاه یوسف قادری نقشبندی

نیلوری؛

شرح الحکم الغوثیه احمد بن ابراهیم بن علان نقشبندی (متوفای ۱۰۳۳ هجری قمری).

۱. این رساله در ده ورق با رساله محبوبیه در یک مجموعه صحافی شده و در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است و ظاهراً عارف نوشاهی با دو رساله دیگر از خواجه عبید الله آن را در هرات چاپ کرده است.

یکی از این دستینه‌های کوتاه و بسیار کاربردی و زیبا، رساله محبوبیه تألیف خواجه محمد پارسا است.

هرچند اکثر کتبی که از خواجه محمد پارسا به چاپ رسیده شرح مفصلی از زندگانی و آثار او ارائه کرده‌اند؛ اما بی‌مناسبت نیست که ما نیز پیش از بیان ویژگی نسخه‌های به جا مانده از رساله محبوبیه، نظری کوتاه به زندگی و آثار خواجه محمد پارسا داشته باشیم.

سطری بر احوال و آثار خواجه محمد پارسا

محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری معروف به خواجه محمد پارسا، پس از علاءالدین عطار، دومین خلیفه خواجه بهاءالدین نقشبند و یکی از مهم‌ترین مشایخ نقشبندی است.

خواجه محمد پارسا حدود سال ۷۴۹ هجری قمری در بخارا متولد شد و در زمان بهاءالدین نقشبند از اصحاب نزدیک او بود. ظاهراً لقب پارسا را خود بهاءالدین برای وی برگزیده است. در دومین سفر خواجه بهاءالدین به مکه، خواجه محمد پارسا با جمعی دیگر از نقشبندیان همراه بهاءالدین بود. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۹۷)

خواجه پارسا در محرم سال ۸۲۲ هجری قمری - یعنی همان سال که در بیست و چهارم ذیحجه آن در مدینه بدرود حیات گفت - در بین راه سفر حج، در شهر جام، با عبدالرحمان جامی و پدرش ملاقات داشته است:

«و چون در محرم سنه اثنتین و عشرين و ثمانمائه، به تبت طواف بیت‌الله الحرام و زیارت نَبیّه - علیه الصّلاة و السّلام - از بخارا بیرون آمدند و از راه نسف به صغانیان و ترمذ و بلخ و هرات، به قصد دریافت مزارات متبرکه روان شدند، همه جا سادات و مشایخ و علما، مقدم شریف ایشان را مغتنم شمردند و به اکرام و اعزاز تمام تلقی نمودند. به خاطر می‌آید که چون از ولایت جام می‌گذشتند و به قیاس چنان می‌نماید که در اواخر جمادی الاولی یا اوایل جمادی‌الآخری بوده باشد، از سال مذکور پدر این فقیر با جمعی کثیر از نیازمندان و مخلصان به قصد زیارت ایشان بیرون آمده بودند و هنوز عمر من پنج سال تمام نشده بود. یکی از متعلقان را گفت که مرا بر دوش

گرفته پیش محفّه محفوف به انوار ایشان داشت. ایشان التفات نمودند و یک سر نبات کرمانی عنایت فرمودند و امروز از آن شصت سال است، هنوز صفای طلعت منور ایشان در چشم من است و لذت دیدار مبارک ایشان در دل من». (جامی، ۱۸۵۸م، ص ۴۵۰)

نکته مهمی که در خصوص خواجه محمد پارسا باید ذکر کرد، ارادت بسیار زیاد او به ائمه اثنی عشر شیعه علیهم صلوات الله است. چه آنکه کتاب *فصل الخطاب لوصول الاحباب فی المحاضرات* او، سراسر شرح مناقب و فضائل ائمه اثنا عشر علیهم صلوات الله است. ظاهراً قندوزی حنفی همین کتاب را در تألیف *ینایع الموده* مورد استناد قرار داده است.

در کتاب *فصل الخطاب* عمده ترین مطالبی که به طور مفصل و مستند مورد بحث قرار گرفته و شواهد و توضیحات بسیاری از کتب معتبر برای تبیین آن آورده شده است، به دو مطلب مربوط است:

۱. اهل البیت که از تفسیر آیه تطهیر شروع می شود؛

۲. حدیث غدیر خم.

خواجه در هر دو موضوع ورود تام داشته و عین جریان و اقوال گوناگون را روایت کرده است، در نهایت می توان گفت، کفه ترجیح مدعا در *فصل الخطاب* به سمت خاصه است. (مسگر نژاد، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰-۱۱۲)

از خواجه پارسا تألیفات بسیاری به جای مانده که نسخه خطی اغلب آنها در کتابخانه های جهان موجود و برخی از آنان نیز به چاپ رسیده است.

آنچه در این آثار به چشم می خورد استناد بسیار زیاد او به اقوال خواجهگان سلف و بزرگان صوفیه، صحابه و ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله است. چرا که در دوران حیات او یعنی قرن ۸ و ۹ هجری قمری در عالم اسلام جریان های بسیار متعصبی در تفتیش عقاید و تکفیر افراد، خصوصاً نسبت به صوفیه به راه افتاده بود و کسانی مثل او که حیطة علم و دانش بسیار فراگیری داشته و از تندروی ها به دور بودند، سعی می کردند جریان ها و تعصب های موجود را با استناد به آرای گذشتگان، که مورد قبول اکثر اهل علم بود، تعدیل کنند.

برخی از مهم ترین آثار وی عبارتند از:

تفسیر ثمانیه، این کتاب تفسیر هشت سوره از قرآن است؛

ترجمه و تفسیر فاتحة الكتاب، نسخه خطی آن در کتابخانه ملی ملک به شماره ۱۸۲ موجود است؛^۱
 الاربعون حدیثاً؛
 مناسک الحج؛
 رمز الاقطاب؛
 الفصول الستة در حدیث؛^۲
 تحقیقات، به فارسی در تصوف؛^۳
 مسأله خلق الافعال؛
 رساله در تحقیق زمان و مکان؛^۴
 سخن راست در تصوف؛^۵
 رساله کشفیه؛^۶
 انیس الطالبین و عدة السالکین، در مقامات بهاء الدین نقشبند؛^۷

۱. لازم به ذکر است به جز در مقدمه کتاب قدسیه، در منابع سرگذشت خواجه پارسا و کتاب‌شناسی‌ها، نامی از این رساله به چشم نمی‌خورد.
۲. به گواهی آقای احمدی طاهری عراقی مصحح رساله قدسیه، نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه شهید علی و قاهره و رامپور موجود است؛ قدسیه، ص ۷۳ (مقدمه مصحح).
۳. همو: دو نسخه از این رساله موجود است. یکی در دار الکتب المصریة و یکی در کتابخانه مشهد رضوی.
۴. همو: نسخه‌یی از آن در دار الکتب المصریة است (به شماره ۷۰۷ مجامیع تصوف) در ۶ ورق؛ قدسیه، ص ۷۴ (مقدمه مصحح).
۵. ظاهراً این دو رساله بخش‌هایی از فصل الخطاب هستند.
۶. نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملک به شماره ۱۸۲ موجود است و نسخه کهن‌تر از آن جزء مخطوطات محمود شیرانی است، محفوظ در کتابخانه دانشگاه پنجاب؛ قدسیه، ص ۷۴ (مقدمه مصحح).
۷. در آثار نقشبندیه کتاب دیگری موجود است به نام انیس الطالبین، تألیف قاسم بن محمد شهر صفایی (مشهور به کاتب) و موضوع آن تصوف و آداب سلوک نقشبندی است.

اثر دیگری که به خواجه محمد پارسا منسوب است و به نام او نیز چاپ شده، کتاب شرح فصوص الحکم محی‌الدین ابن عربی است. ظاهراً برخی از مشایخ نقشبندی امروزه همین کتاب را به مریدان خود تعلیم می‌کنند. نکته قابل تأمل در کتاب شرح فصوص الحکم و انتساب وی به خواجه پارسا، این است که عده‌ای از اهل تحقیق معتقدند این اثر از آن خواجه محمدپارسا نبوده و این اثر همان کتاب حل‌الفصوص سیدعلی همدانی است با تغییراتی اندک؛ (ر.ک: به نقش الفصوص ابن عربی، ترجمه نجیب مایل هروی، ص چهارده تا بیست و یک مقدمه مترجم)

رساله محبوبیه، این رساله اثری است که در فهرست آثار منسوب به خواجه محمدپارسا ثبت شده و ما در مجال حاضر به تصحیح آن پرداخته‌ایم.

نسخ موجود از رساله محبوبیه

رساله محبوبیه مجموعه‌ای کوتاه و دلنشین از نکات عرفانی، دستورالعمل‌های مختصر سلوک و اندرزهایی برای تهذیب نفس است. از سطر سطر کتاب، لطافت روح خواجه محمد پارسا استشمام می‌شود و گویا بهار وجودی او در این سطور با لطافتی تام به رشته تحریر در آمده است. در این کتاب نیز بارها سخن از احادیث نبوی و سخن خواجهگان سلف به میان آمده و برای دلنشین‌تر شدن کلام، خواجه از عطار نیشابوری، ابوبکر وراق و مولای رومی اشعاری را به فراخور متن ذکر کرده، که نشان از احاطه بی‌نظیر او به اشعار عرفانی دارد.

رساله با حدیثی نبوی که از ابن مسعود نقل گردیده آغاز شده و بعد از ۸ صفحه، با ذکر اشعاری از دفتر دوم مثنوی معنوی پایان می‌پذیرد.

از رساله محبوبیه، ۵ نسخه تاکنون در کتابخانه‌های جهان رصد شده که ظاهراً هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند.

از این ۵ نسخه، مصححین تنها به ۳ نسخه موجود در کتابخانه‌های ایران دسترسی داشت و به دو نسخه دیگر که در کتابخانه لیدن هلند و کتابخانه بنیاد خاورشناسی فرهنگستان تفلیس، دسترسی میسر نشد.

بر این اساس، اطلاعات کتاب‌شناختی ۳ نسخه مورد دسترس مصححین؛ در تصحیح این کتاب عبارتند از:

نسخه اول (نسخه اصلی):

مربوط است به کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت (فعلی) ۱۰۳۳۰/۲؛ تاریخ کتابت: قرن دهم هجری قمری؛ متن رساله در یک مجموعه همراه با آثار «والدیه» خواجه عبیدالله احرار، «رباعیات» مولوی از دیوان شمس، اشعاری از جامی، مقالات جامی و مثنوی حسین حسینی صحافی شده و کل رساله ۸۸ صفحه است.

مشخصات اثر:

نوع خط: نستعلیق با دو قلم؛

تزئینات جلد: تیماج بنفش؛

تزئینات صفحات: تمامی صفحات مجدول زرین؛ اشعار دو ستونی؛ در ص ۱ و ۲۱ و ۳۳

سرلوح مذهب و مرصع.

توضیحات:

برخی از صفحات حواشی نویسی شده، برخی از این حواشی اصلاح متن نسخه و برخی

دیگر، اضافه اشعاری ظاهراً متعلق به صاحبان قبلی نسخه است. رساله محبوبیه در صفحه ۲۱ تا ۲۸ مجموعه قرار دارد.

این رساله به عنوان نسخه اصلی در تصحیح نسخه مورد استناد واقع شده است.

نسخه دوم (نام اختصاری در تصحیح: مج دو):

مربوط است به کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت (فعلی): ۱۰۲۳۱/۷؛ تاریخ

کتابت: قرن ۱۱ هجری قمری؛ متن رساله در یک مجموعه همراه است با ۲۱ اثر دیگر

شامل:

تمهیدات عین القضاة همدانی، شرح رباعیات عبدالرحمن جامی، انیس الطالبین و عدة السالکین صلاح ابن مبارک بخاری، انسیه یعقوب بن عثمان چرخ، حورائیه خواجه عبید الله احرار، رساله ای از سعدالدین محمد کاشغری، ارشاد الطالبین جلال الدین محمد تهناسیری، نی نامه عبدالرحمن جامی، عینیہ خواجه احمد غزالی، حورائیه شاه قاسم انوار، رساله صاحبیه خواجه عبدالخالق غجدوانی و...

مشخصات اثر:

نوع خط: نسخ و نستعلیق با چند قلم؛

تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای؛

تزئینات صفحات: عناوین و نشانه‌ها شنگرف، در زیر کلمات بسیاری با شنگرف خط کشیده شده است. هم‌چنین بسیاری از صفحه‌ها مجدول زرین است.

توضیحات:

به نظر می‌رسد تمام اثر در یک قرن نگارش نشده باشد و به دلیل حجم زیاد یعنی حدود ۵۰۰ صفحه احتمالاً سال‌های نگارش رساله‌ها بسیار متفاوت است. ظاهراً کتاب در ابتدا از آن کتابخانه «باقر ترقی» بوده است. در انتهای نسخه، خاتم صاحب اولیه یا یکی از صاحبان اولیه محو گردیده است. حواشی موجود در صفحات با خط اصلی کتابت متفاوت است، نشان از اصلاح متن توسط فرد یا افرادی پس از نگارش دارد. رساله محبوبیه در صفحه ۱۵۰ تا ۱۵۸ مجموعه قرار دارد.

نسخه سوم (نام اختصاری در تصحیح: دت):

مربوط است به کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ثبت (فعلی): ۵۸۶۱؛ تاریخ کتابت: قرن دهم هجری قمری؛ متن رساله در یک مجموعه با ۱۱ رساله دیگر صحافی گردیده است که عبارتند از:

اربعین عبدالرحمن جامی، رساله‌ای در اخلاق و تصوف برگرفته از کیمیای سعادت غزالی، رساله والدیه، حورائیه و کلیات خواجه عبید الله احرار سمرقندی، رساله عرفانی در

طرق اولیاء (بدون مؤلف)، آداب سلطنت از محمد بن برهان الدین مشهور به محمد قاضی، نامه و اشعار عبدالرحمن جامی، زبدة الاسلام در بیان ایمان و اسلام و عقاید (بدون مؤلف).

مشخصات اثر:

نوع خط: نستعلیق با یک قلم؛

تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای؛

تزئینات صفحات: کاغذ ترمه، عنوان و نشانه‌ها شنگرف، قطع مجموعه جیبی اندازه ۱۱

در ۱۷ سانتی متر.

توضیحات:

برخی از صفحات جملات در اثر رطوبت و یا آب، افتادگی پیدا کرده، در حاشیه، اصلاح اغلاط با همان خط کتابت صورت گرفته است. بر اساس آنچه در انتهای نسخه مرقوم شده (با خطی به جز خط کتابت) ظاهراً نسخه از آن مدرسه تیمور لنگ بوده و رساله محبوبیه آخرین رساله این نسخه است، یعنی از صفحه ۲۴۹ تا ۲۶۰.

این سه نسخه با یکدیگر مقابله و تصحیح گردید. اختلافات نسخ با علائم اختصاری ذکر شده و در پاورقی‌ها ثبت شد. همچنین ارجاعات و نکاتی که به ذهن مصححین می‌رسید با نشان اختصاری «م» در پاورقی‌ها اضافه شد.^۱

۱. لازم به یاد آوری است که ترجمه و تصحیح رساله محبوبیه به زبان انگلیسی، به همراه تصویر نسخه‌ها و به زودی از سوی انتشارات ندای کادح منتشر خواهد شد.

تصحیح رساله محبوبیه:

[بسم الله الرحمن الرحيم]^۱

الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين روى ابن مسعود رضى الله عنه قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،^۲ قَالَ^۳ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَ لَمَّا يَلْحَقُ^۴ بِهِمْ فَقَالَ^۵ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّهُ^۶ أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ^۷ وَ فِي الْحَدِيثِ رَوَايَاتٌ^۸ آخِرُ صَحِيحِهِ صَرِيحُهُ^۹ «از انفسا قدسيه مشايخ طريقت است»^{۱۰}

۱. م: در نسخه اصلی «بسم الله الرحمن الرحيم» قيد نشده؛ ولی در دو نسخه دیگر موجود است، لذا در تصحیح «بسم الله الرحمن الرحيم» را آوردیم.
۲. بعد از بسم الله دو نسخه دیگر از «رؤی» شروع می شوند.
۳. م: در متن اصلی، بعد از برخی عبارات، ظاهراً برای جدا کردن جملات از شکلی شبیه به دایره با شنگرف استفاده شده، به جای آن در تصحیح متن از ویرگول استفاده کردیم.
۴. دو نسخه دیگر؛ «قال» ندارند.
۵. دت: «لا يلحق».
۶. دت: «قال».
۷. دت: «أحب».
۸. م: «و مسلم» و در دت: «و مسلم رحهما الله».
۹. م: صحیح بخاری، ج ۸ (بابُ عَلَامَةِ حُبِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ)، ص ۳۹، ح ۶۱۶۹: (ترجمه) از عبد الله بن مسعود روایت شده است: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! درباره کسی که مردمی را دوست دارد؛ اما به آنان نپیوسته است، چه می گویی؟ پیامبر خدا فرمود: «انسان، همراه کسی است که دوستش می دارد».
۱۰. دت: «روایت».
۱۱. در دو نسخه دیگر: «صریحه».
۱۲. در دت: «است» ندارد.

قدس الله تعالی^۱ ارواحهم کار دیدار دل دارد، نه گفتار زبان،^۲ بدین بسنده نباید کرد که
گوئی مسلمان^۳ شدم، مسلمانی گردن نهادن بود، حکم‌های ازلی را:

الْخَيْرَ أَجْمَعُ فِيمَا اخْتَارَ خَالِقُنَا

وَ فِي اخْتِيَارِ سَوَاهِ الشَّرِّ وَالشُّؤْمِ^۴

و نهی النفس عن الهوى؛^۵

تا نکشی نفس را از وی نرهی^۷

مرد باید که تن بکار دهد^۸

درد را مردوار بار دهد^۹

خرقه کوتاه کنی چه سود بود

زهد کی جامه کی بود بود

قدم از خود برون نه ار مردی

تا چگونگی مقربگی کردی

قربتت باید و هوا طلبی

اینت^{۱۰} بیچاره تا چه^{۱۱} طلبی^{۱۲}

۱. در دت: «تعالی» ندارد.

۲. مج دو: «کار دیدار نه گفتار زبان».

۳. مج دو: «مسلمانم».

۴. م: شعر منسوب است به ابوبکر وراق: (ترجمه) خیر آن چیزی است که خالق ما اختیار کرده است و در غیر شر و شوم (نامبارک) نهفته است.

۵. مج دو: «قال الله تعالی و نهی النفس...».

۶. م: نازعات؛ ۴۰؛ (ترجمه) و نفس (خویش) را از هوی باز داشته.

۷. مج دو: «مصرع تا نکشی...».

۸. م: در نسخه دت قبل از هر بیتی کلا کلمه (بیت) ذکر نشده است.

۹. م: در نسخه اصلی این مصرع در حاشیه نگاشته شده است.

۱۰. مج دو: آه بیچاره.

۱۱. م: چها، منظور چه‌ها یا چه چیزها است.

۱۲. م: شعر منسوب است به حکیم سنایی در مثنوی تحریمه القلم.

شربت صدق را لجام^۱ افکن
 نوشکن توبه و ریا بشکن
 تا حقیقت ترا نماید روی
 وارهاند ترا زهای و زهوی

در صحیح مسلم است رحمة الله^۲ صحابی رضی الله عنه^۳ نزدیک^۴ رسول صلی الله علیه و سلم آمده^۵ و گفت مرا سخنی گوی^۶ در مسلمانی که^۷ اصل باشد و دست در آن زنم و به سخن^۸ دیگر حاجت نیاید. رسول صلی الله علیه و سلم فرمود،^۹ «قل آمنتم بالله، ثم استقم»^{۱۱} بگوی گرویدم بخدای عزوجل باز بر این سخن^{۱۲} راست^{۱۳} باش و پای استوار دار^{۱۴} استقامت استقامت و راست باشید آن بود که چون یکی^{۱۵} گفتمی نیز^{۱۶} دو نگوئی،^{۱۷} گفته اند تصوف دو چیز است:^{۱۸}

۱. مع دو: «بجام».
۲. مع دو: «رحمة الله» نداشته و «که» اضافه دارد.
۳. مع دو: «رضی الله عنه» ندارد؛ دت: «رضی عنه».
۴. دت: «به نزدیک».
۵. مع دو: «بیامد».
۶. مع دو: «بگوی که».
۷. مع دو: «که» ندارد.
۸. دت: «بسختی».
۹. در مع دو: «سخن دیگر حاجت نیاید» موجود نیست؛ در دت: «حاجت نباشد» آمده است.
۱۰. دت: «فرمودند».
۱۱. م: صحیح مسلم، الجزء الاول (کتاب الایمان)، ص ۶۵، ح ۶۲: عن سفیان بن عبد الله الثقفی؛ قال، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا، لَأَسْأَلَ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ. قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ فَاسْتَقِم».
۱۲. مع دو: «و بر این سخن».
۱۳. مع دو: «راسخ».
۱۴. مع دو: «و از استقامت و...».
۱۵. در دو نسخه دیگر: «یکی گوئی» آمده است.
۱۶. مع دو: «نیز» ندارد.
۱۷. در دو نسخه دیگر: «نگویی که گفته اند».
۱۸. م: در نسخه اصلی جمله «دو چیز است» در حاشیه نگارش شده است.

یکسو نگرستن و یکسان زیستن، الله بس و ما سیواه^۱ هوس، آن چه بینی و گوئی از حضرت هستی بین و گوی که هرگز نیست نشود و دوستی با او دار^۲ که هرگز نمیرد، بیت:

هر چه پی این دوستی ره گیردت
بس پشیمانی که ناگه گیردت^۳
چون^۴ به شوق حق^۵ دلت شد مبتلا
مرگ هرگز کی بود بر تو روا^۶
چون خدا گفتی حدیث خلق^۷ بر دل مگذران، حقیقه الذکر نسیان ماسواه^۸ و^۹ باید دل تو
تو دایم اندوهگین کار دین باشد.^{۱۰} اهل دنیا صیدشدگان [بلیسند به کمند شهوت و اهل
الله^{۱۱} صیدشدگان]^{۱۲} حق اند سبحانه بکمند اندوه.
اندوه دین حصار است^{۱۳} از حق سبحانه^{۱۴} مر بنده را از همه^{۱۵} بلاها،^{۱۶} بیت:

۱. دت: «ماسوای وی».

۲. دت: «گیر».

۳. م: شعر منسوب است به منطقی الطیر عطار نیشابوری، ص ۱۸۵.

۴. در مج دو و دت: «گر».

۵. در مج دو و دت: «او».

۶. مج دو: «مرگ بر تو کی شود هرگز روا».

۷. دت: «غیر».

۸. م: (ترجمه): حقیقت ذکر (خدا) فراموشی غیر خداست.

۹. در دت: «واو» نیامده است.

۱۰. در مج دو و دت: «بود و».

۱۱. مج دو: «اهل دین الله».

۱۲. م: این جمله از نسخه اصلی افتاده و چون در دونسخه دیگر نگاشته شده و مفهوم جملات نیز با هم هم خوانی داشتند، در نسخه اصلی اضافه گردید.

۱۳. مج دو: «حصار است».

۱۴. دت: «حق سبحانه» ندارد.

۱۵. دت: «همه» ندارد.

۱۶. م: جمله «اندوه دین... تا بلاها» در مج دو در حاشیه نگاشته شده است.

اندوه تو از دو کون خوش تر^۱
 گر در همه عمری کز ما نیست^۲
 مشایخ ماوراء النهر قدس الله ارواحهم گفته اند شرک را منزل طرب است و ایمانرا منزل
 حزن است همه اهل دنیا روی^۳ نیستی و فنا دارند،^۴ بیت:
 هست دنیا قهرنامه کردگار
 قهر بین چون قهر کردی اختیار^۵
 غیر مردن هیچ فرهنگی^۶ دگر^۷
 در نگیرد با خدا ای حیل‌گر^۸
 تو نمیدانی که هر کوزاد مرد
 شد به خاک و هرچه بودش باد برد
 هم برای بردنت آورده‌اند
 هم برای مردنت پرورده‌اند^۹ و^{۱۰}

راه به حق سبحانه و تعالی در دو خصلت است صدق با حق^{۱۱} و رفق با خلق.
 بعدد هر ذره از موجودات^{۱۲} راهی است بحق سبحانه؛^{۱۳} اما هیچ راه^{۱۴} نزدیکتر و

-
۱. م: این مصرع شبیه بیتی از غزلیات جناب عطار است که در نسخ مشهور چنین ضبط شده:
 ذره‌ای اندوه تو از هر دو عالم خوش تر است هر که گوید نیست دانی کافر است
 ۲. در دو نسخه دیگر این مصرع موجود نیست.
 ۳. مج دو: «روی به».
 ۴. دت: «روی به نیستی دارند و فنا».
 ۵. م: مثنوی معنوی، دفتر ششم.
 ۶. مج دو: «فرهنگ».
 ۷. دت: «غیر مردن نیست فرهنگی دگر».
 ۸. م: مثنوی معنوی؛ دفتر ششم.
 ۹. م: شعر منسوب است به منطق الطیر عطار نیشابوری، ص ۱۹۵.
 ۱۰. م: از انتهای این مصرع در نسخه دت افتادگی دارد تا «بعدد هر ذره».
 ۱۱. در دو نسخه دیگر: «صدق با حق سبحانه و تعالی».
 ۱۲. دت: «از موجودات» ندارد.
 ۱۳. مج دو: «سبحانه و تعالی».
 ۱۴. دت: «راهی».

بہتر^۱ از آن نیست کہ راحتی بدل مسلمانی رسانی.^۲
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِدْخَالَ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمَوْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ،^۳
 چہار سخن از چہار کتاب حق^۴ سبحانہ^۵ گزیدہ اند^۶ برای کار بستن.^۷
 از توریت^۸ مَنْ قَنَعَ شَيْعٍ^۹ و از انجیل مَنْ اعْتَزَلَ سَلَمٍ،^{۱۰} و از زبور مَنْ صَمَتَ نَجًا، و از
 قرآن وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ،^{۱۱} و در حدیث ست^{۱۲} شرار اُمّتی الذّین إذا أكلوا^{۱۳} لم
 يَشْبَعُوا وَإِذَا جُمِعُوا^{۱۴} لَمْ يَسْتَعْنُوا.^{۱۵}

۱. دت: «بہتر» ندارد.

۲. مج دو: «رسد»؛ دت: «برسانی».

۳. م: (ترجمہ): شاد کردن دل مؤمن از عبادت جن و انس برتر است. این حدیث در دو نسخه دیگر موجود نیست؛ متن حدیث در کتب روایی متقدم بر این اثر یافت نشد، اما در کتب متأخر مانند *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، تالیف علی بن سلطان محمد القاری (متوفی ۱۰۱۴ق) آورده شده است (مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۲۲۱)، در منابع روایی شیعه نیز حدیثی با مضمون: قال رسول الله ص إن أحب الأعمال إلى الله عز وجل إدخال السرور على المؤمنين (الكافی، ج ۲، ص ۱۸۹) دیده می شود.

۴. م: در دو نسخه دیگر: «خداوند».

۵. مج دو: «سبحانہ» ندارد.

۶. دت: «برگزیده اند».

۷. م: برخی دیگر از مشایخ تصوف نیز این چہار جملہ را در دستورات و یا دستینہ های خود به مریدان ذکر کرده اند، مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر در *اسرار التوحید*، ص ۳۷۶، و ابوسعید خرگوشی در *تہذیب الاسرار فی اصول التصوف*، ص ۴۹۲ (با اندکی تغییر).

۸. در مج دو: «توریه»؛ م: منظور از «توریت» و «توریه»، تورات است.

۹. در دت: «شیع»؛ م: (ترجمہ) هر کس کہ قناعت کند، سیر شود.

۱۰. دت: «سَلَم»؛ م: (ترجمہ) هر کس (از خلق) دوری گزیند، سالم ماند.

۱۱. م: طلاق؛ ۳، (ترجمہ) هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

۱۲. مج دو: «کہ».

۱۳. دت: «اذا اكلوا».

۱۴. دت: «اذا اجتمعوا».

۱۵. م: حدیث منسوب بہ نبی مکرم اسلام است، ابوسعید ابوالخیر آن را چنین نقل کرده است: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إن أول من يقرع أبواب الجنة من أمتي فقراؤها، وأكثر أهل الجنة من أمتي ضعفاؤها، و شرار أمتي من تساق إلى النار الأقماع. قيل: يا رسول الله، ومن الأقماع؟ قال صلى الله عليه و آله: الذين إذا أكلوا لم يشبعوا، إذا جمعوا لم يستغنوا؛ *اسرار التوحید*، ص ۳۸۲.

هر چه ترا^۱ از خدای تعالی مشغول کند بر تو شوم است و صحبت با آن^۲ مذموم است^۳ در شبان^۴ روزی چندین هزار نفس از تو بر^۵ می آید هر آن نفس^۶ که نه بحق بر آید^۷ چون مرداری بود^۸ که فرشته از آن بینی گیرد. حجاب میان بنده و خدای تعالی آسمان^۹ و زمین نیست^{۱۰} و عرش و کرسی نیست، بنده است و منی بنده^{۱۱} حجاب ویست.^{۱۲}

هر کجا پنداشت توست دوزخ است و هر کجا تو^{۱۳} نیستی بهشتت^{۱۴} چون بنده آن خواهد که او خواهد^{۱۵} از خواست^{۱۶} آزاد^{۱۷} و آسوده گشت [و]^{۱۸} بدو جهان بیاسود و براحث افتاد.

۱. دت: «تو را» ندارد.

۲. در دو نسخه دیگر: «با او».

۳. مج دو: «است» ندارد.

۴. در دو نسخه دیگر: «شبان روزی» می باشد.

۵. مج دو: «بیرون».

۶. دت: «نفسی».

۷. دت: «هر آن نفس که بغفلت بر آید».

۸. دت: «باشد».

۹. دت: «آسمان نیست».

۱۰. مج دو: «نیست» ندارد.

۱۱. دت: «عرش و کرسی نیست پنداشت و منی حجاب وی است».

۱۲. مج دو: «حجاب وی است» در حاشیه نگارش شده است.

۱۳. دو نسخه دیگر، «تو» ندارد.

۱۴. دو نسخه دیگر: «بهشت است».

۱۵. م: در مج دو؛ در متن نسخه «چون بنده آن خواست که او خواست» آمده؛ اما در حاشیه خطوط در زیر هر دو «خواست» اصلاح شده و «خواهد» نگارش شده است؛ در دت آمده: «چون بنده آن خواهد که او خواست».

۱۶. دت: «خواست» ندارد.

۱۷. مج دو: «آزاده».

۱۸. م: در نسخه اصلی «واو» قید نشده؛ ولی در دو نسخه دیگر موجود است؛ لذا در تصحیح واو را آوردیم.

همه اوست و تو هیچکس نه [ای].

اکنون می‌گویی که من هیچکس نه^۱ ولیکن اگر سر موئی خلاف طبع تو کنند، فریاد براری.^۲

اول کار می‌باید^۳ آنکه دانش تا بدانی که هیچ نمیدانی^۴ و بدانی که هیچ کس نه [ای]^۵ اما این چنین آسان نتوان دانست و این بتلقین راست نیاید و بسوزن بر کسی نتوان دوخت و برشته^۶ کسی نتوان بست این عطای ایزدست سبحانه^۷ تا بکه ارزانی دارد و این ذوق کرا چشاند. خلق از آن در رنج‌اند که کارها پیش از وقت طلب می‌کنند^۸ و همه وحشت‌ها از نفس توست^۹ اگر او را نکشی او تو را بکشد، بیت:

گر کسی بسستایدت اما دروغ
از دروغ این نفس می‌گیرد فروغ^{۱۰}
نیست روی آنکه این سگ به شود
کز دروغی^{۱۱} این چنین فربه شود^{۱۲}

۱. در دو نسخه دیگر: «نیم» آمده است.

۲. مچ دو: «برداری».

۳. مچ دو: «باید».

۴. جمله: «تا بدانی که هیچ نمیدانی» در دت نیامده است.

۵. مچ دو: «نیستی».

۶. م: در دو نسخه دیگر به جای «برشته»؛ «بر» قید شده است.

۷. مچ دو: «سبحانه و تعالی».

۸. در دو نسخه دیگر آمده: «پیش از وقت می‌طلبند همه وحشت‌ها».

۹. دت: «از نفس است».

۱۰. م: در نسخه اصلی «فروغ» نگارش شده، با توجه به این که در هر دو نسخه دیگر «فروغ» آمده احتمالاً منظور «فروغ» باشد؛ مچ دو: «از دروغ این نفس سگ گیرد فروغ»؛ در دت این مصرع در حاشیه نسخه نگارش شده است.

۱۱. دت: «کز دروغ».

۱۲. م: شعر منسوب است به منطقی الطیر عطار نیشابوری، ص ۱۵۹.

پنداشتی بر خلق نهاده‌اند ابتلای^۱ ایشانرا [و]^۲ غفلتی بر ایشان گماشته‌اند^۳ برای رفع^۴ غفلت.

مشایخ طریقت قدس الله ارواحهم ذکر لا اله الا الله را از جمله اذکار^۵ اختیار کرده‌اند تا سالک دلرا از خواطر^۶.

فاسد^۷ صیانت کند و بحضور قلب کلمه لا اله الا الله را^۸ تکرار کند و در طرف نفی [وجود]^۹، جمیع محدثات را بنظر عدم و فنا مطالعه کند و در طرف اثبات وجود معبودی^{۱۰} بحق را^{۱۱} جل ذکره^{۱۲} بنظر قدم و بقا^{۱۳} مشاهده نماید و بواسطه تکرار این کلمه صورت توحید در دل قرار گیرد و آلهه طبیعت و تعلقات بشریت و ما سوی الله بکلی نفی شود و دوام مراقبه میسر گردد.

و دوام مراقبه اینست^{۱۴} که^{۱۵} بدل ناظر جناب^{۱۶} احدیت باشد و رقم نیستی و فنا^{۱۷} بر

۱. در مع دو کلمه «ابتلا» در حاشیه نگارش شده است.

۲. م: در نسخه اصلی «واو» قید نشده؛ ولی در دو نسخه دیگر موجود است، لذا در تصحیح واو را آوردیم.

۳. دت: «بر ایشان گماشته برای».

۴. در دو نسخه دیگر: «دفع» آمده است.

۵. در مع دو واژه «از جمله اذکار» در حاشیه ذکر شده است.

۶. مع دو: «خاطر».

۷. دت: «فاسده».

۸. دت: «لا اله الا الله تکرار کند».

۹. م: در نسخه اصلی «وجود» قید نشده؛ ولی در دو نسخه دیگر موجود است، لذا در تصحیح «نفی وجود» را آوردیم.

۱۰. دت: «معبود».

۱۱. مع دو: «را» ندارد.

۱۲. در مع دو: «جل و علا» در دت: «جله و علا».

۱۳. م: در مع دو، «قدم و بقا» در حاشیه نگارش شده است.

۱۴. در دو نسخه دیگر: «آن است».

۱۵. در دو نسخه دیگر: «که داریم».

۱۶. م: در مع دو واژه «جناب» در حاشیه نگارش شده است.

۱۷. دت: «نیستی و فنا و نسیان».

ناصیه^۱ جمیع مخلوقات کشد و دوام مراقبه بی مخالفت^۲ نفس و بی دوام محاسبه میسر نشود^۳ و دوام محاسبه هر لحظه از خود^۴ تهی شدن است^۵ و تقصیر و نقصان^۶ دیدن و کار از سر گرفتن و واقف زبان^۷ خود بودن که موجب شکر است یا موجب عذر و از ریا و عُجب پرهیز کردن. بیت:

ریا و عُجب کوه آتشین^۸ است
 نمیدانی که کوه دوزخ این است^۹
 [برو دل جمع دار ای دوست امروز
 که تا فردا نمایی در تَف و سوز]^{۱۰}
 گرت باید بهر دم تازه جایی^{۱۱}
 فرو مگذار یاد حق زمانی
 چو هر دم می توان یافت نوری
 چرا دائم نباشی در حضوری^{۱۲}

۱. دت: «ناصیه» ندارد.

۲. م: در نسخه اصلی این واژه افتادگی دارد.

۳. دت: «میسر نیست».

۴. م: در نسخه مج دو «هر لحظه از خود» در حاشیه ذکر شده است.

۵. مج دو: «هر لحظه از خود بکلی تهی شدن است»؛ دت: «هر لحظه از خود تهی شدن است بکلی».

۶. دت: «و تقصیر و نسیان خود دیدن».

۷. م: در دو نسخه دیگر «زمان» به جای «زبان» ثبت شده است.

۸. م: در مج دو: در متن نسخه «آتشین» ذکر شده و در حاشیه اصلاح شده و «آهنین» نوشته شده است. در دت نیز «آهنین» آمده است.

۹. م: شعر منسوب است به اسرار نامه عطار نیشابوری، ص ۸۵.

۱۰. م: این بیت در نسخه اصلی ذکر نشده؛ ولی در دو نسخه دیگر موجود است، لذا در تصحیح آورده شد.

۱۱. مج دو: «تازه جانی».

۱۲. م: شعر منسوب است به اسرار نامه عطار نیشابوری، ص ۱۹۶.

حضورى حق ترا همراه باشد^۱
 دلست شایسته در گناه باشد^۲
 گر آن شایستگی حاصل کنی تو
 همانجا^۴ آن جهان منزل کنی تو
 مشایخ طریقت قدس الله تعالى^۵ ارواحهم گفته‌اند، جهدی بکن تا خود را در دل دوستان
 خدای تعالی جای سازی^۶ و اگر میسر نگردد،^۷ باری دوستی دوستان حق سبحانه^۸ را در دل
 خود جای ساز^۹ که دوستی دوستان حق عز و علا^{۱۰} چون در دل جای یابد فرآش وار خانه^{۱۱}
 دلرا [از]^{۱۲} هوا پاک گرداند تا سلطان محبت حقیقی.
 چون^{۱۳} منزل پاک^{۱۴} یابد نزول فرماید^{۱۵} و اگر خود را در دل دوستان حق عز و

۱. م: در دو نسخه دیگر این گونه آمده است: «حضورى چون تو را همراه باشد».

۲. م: شعر منسوب است به اسرار‌نامه عطار نیشابورى، ص ۹۴.

۳. دت: «گر این».

۴. در دو نسخه دیگر: «هم اینجا».

۵. دو نسخه دیگر «تعالى» ندارد.

۶. در دو نسخه دیگر: «جای کنی» آمده است.

۷. در دو نسخه دیگر: «میسر نگردد» آمده است.

۸. م: «دوستى دوستان خدای را»؛ دت: «دوستى دوستان حق را».

۹. م: «جای سازی».

۱۰. م: «خدای عز و جل»؛ دت: «حق جل و علا».

۱۱. دت: «فرآش وار دل را».

۱۲. م: در نسخه اصلی «از» قید نشده؛ ولی در دو نسخه دیگر موجود است، لذا در تصحیح «از» را آوردیم.

۱۳. م: «چون» ندارد.

۱۴. م: «پاک» ندارد.

۱۵. دت: «چون منزل پاک یابد بر دل فرماید».

علا^۱ ذره [ای]^۲ جای سازی [شبانه]^۳ روزی^۳ سیصد و شصت اثر نظر^۴ دوست جل^۵
 ذکره آنجا میرسد تو را آنجا بیند کار^۶ دو جهانت ساخته گردد. بیت:
 هر ولی را نوح کشتی^۷ بان شناس
 صحبت این خلق را طوفان شناس^۸
 آنکه از حق یابد الهام و جواب
 هر چه فرماید بود عین صواب
 سایه یزدان بود بنده خدا^۹
 مرده این عالم و زنده خدا^{۱۰}
 دامن او گیر زودتر بی گمان
 تارهی از فتنه آخر زمان^{۱۱} و^{۱۲}

۱. میج دو: «خدای عز و جل و علا»؛ دت: «حق جله و علا».

۲. م: در نسخه اصلی روی‌ها «ذره» همزه‌ای قرار داده شده است که می‌توان آن را با الفاظ امروزی «ذره‌ای» خواند.

۳. م: در نسخه اصلی فقط «روزی» قید شده؛ ولی در دو نسخه دیگر «شبانه‌روزی» آورده شده است، لذا در تصحیح نیز «شبانه‌روزی» آوردیم.

۴. م: در میج دو؛ «اثر نظر» بدین شکل معرب آمده است: «اثرِ نظر».

۵. دت: «جله».

۶. میج دو: «کار» ندارد.

۷. دت: «نوح و کشتی بان».

۸. م: مثنوی معنوی، دفتر ششم.

۹. میج دو: «بنده خدای».

۱۰. میج دو: «زنده خدای».

۱۱. میج دو: «تارهی از دامن آخر زمان».

۱۲. م: مثنوی معنوی، دفتر اول.

قصدهر درویش میکن از کزاف^۱
 چون نشان یابی بجد میکن طواف
 چون ترا آن چشم باطن بین نبود
 گنج می پندار اندر هر وجود^۲
 تمت الرسالة المسمى بالمحبوبیه من انشاء سلطانه العلماء قطب المحققین علم الهدی
 خواجه محمد پارسا قدس الله سره العزیز. ^۳ و ^۴

۱. در دو نسخه دیگر: «گرد هر درویش میگردد از کزاف».

۲. م: مثنوی معنوی، دفتر دوم.

۳. م: در نسخه میج دو بعد از پایان مصرع آخر آیه ۷ از سوره حشر ذکر شده است: «قال الله تعالی و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا».

۴. م: در پایان نسخه اصلی دو کلمه «والسلام و الاکرام» آمده است که ظاهراً معنای خاصی نداشته و جزو نسخه نمی باشد؛ در دت بعد از پایان مصرع آخر آمده است: «تمت الرسالة المحبویه المولفة لحضرت قطب الاولیاء خواجه محمد پارسا قدس الله سره العزیز»؛ بعد از پایان این نسخه، وقف نامه کوتاهی برای وقف رساله به مدرسه تیمور لنگک ذکر گردیده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۸۹)، *نقش الفصوص*، ترجمه، تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مولی.
- البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبد الل. (۱۴۲۲ق)، *الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و آیامه (صحیح البخاری)*، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة.
- پارسا، خواجه محمد. (۱۳۵۴)، *قدسیه*، مقدمه، تصحیح و تعلیق: احمد طاهری عراقی، تهران: انتشارات طهوری.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۸۵۸م)، *نفحات الأنس*، تحقیق و تصحیح: ویلیام ناسولیس، مولوی غلام عیسی، مولوی عبد الحمید، هند، کلکته: مطبعة لیس.
- الخرگوشی، ابو سعد عبدالملک بن محمد. (۱۴۲۷ق)، *تهذیب الاسرار فی أصول التصوف*، تصحیح و حاشیه: امام سید محمد علی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل (جلد هفتم)، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، بی تا.
- سنایی غزنوی. (۱۳۸۹)، *مثنوی های سنایی (عقل نامه، عشق نامه، سنایی آباد، تحریمه القلم، طریق التحقیق، کارنامه بلخ)*، بازنگری، تصحیح، شرح و واژگان و تعلیقات: عبدالرضا سیف، غلامحسین مراقبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۳)، *منطق الطیر*، بر اساس نسخه خطی کتابخانه سلطنتی تورینو ایتالیا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ . (۱۲۹۸)، *اسرار نامه*، تهران: بی جا.

- القاری، علی بن سلطان محمد. (۱۴۲۲ ق)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، تحقیق: جمال عیتانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- القشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن. (بی تا)، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه و سلم (صحیح مسلم)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- کاشفی، ملا حسین بن علی. (۱۳۵۶)، رشحات عین الحیاة فی مناقب مشایخ الطریقة النقشبندیة، مقدمه، تصحیح، حواشی و تعلیقات: علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محمد بن منور. (۱۸۹۹م)، أسرار التوحید فی مقامات أبی سعید، روسیه، سن پترزبورگ: الیاس میرزا بوراغانسکی.
- مسگرنژاد، جلیل. (۱۳۷۸)، در معرفی کتاب فصل الخطاب، فصلنامه معارف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، دوره شانزدهم، شماره دوم، مرداد - آبان.
- مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، به کوشش: توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.